

مقاله



فروغی در آسمان کم ستاره‌ی ایران

نوشته: علی معین صمدانی

مجموعه مقالات توسعه (۲)

عنوان مقاله: فروغی در آسمان کم‌ستاره‌ی ایران

نویسنده مقاله: علی معین صمدانی

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۷

ناشر: پویش فکری توسعه (انتشار دیجیتال)

شماره مسلسل: ۹۷-۱۲

<http://www.pooyeshfekri.com>

Email: pooyeshfekri@gmail.com

انتشار همه یا بخشی از این متن در سایر رسانه‌ها با ذکر منبع (پویش فکری توسعه) بلامانع است.

فروغی در آسمان کم ستاره‌ی ایران

دو راه برای روشنگری وجود دارد: شمع‌شدن یا آینه‌ای که روشنی شمع را بازتاب می‌دهد.
ادیت وارثون^۱

۱. هدف این نوشتار پیش‌درآمدی برای پرداختن بیشتر به محمدعلی فروغی، ذکاءالملک دوم (۱۳۲۱-۱۲۵۴ش) است. گمان نگارنده متن بر این است که این ادیب زبان‌شناس، فیلسوفِ مورخ و دولتمردِ دیپلمات، به شدت از سوی جامعه‌ی ایران مورد غفلت بوده و در پی دلایل این غفلت است و همچنین می‌خواهد دستاوردهای وی را در ترازوی نهاده‌گرایی^۲ بگذارد و بسنجد.

گرچه کارهای فروغی از سوی بسیاری از صاحب‌قلمان همچون حبیب یغمایی^۳، ایرج افشار^۴، رامین جهانبگلو^۵، داریوش آشوری^۶، موسی غنی‌نژاد^۷ و ... مورد تمجید قرار گرفته است و این بزرگان در شناساندن این چهره، تلاش‌های بی‌دریغی کرده‌اند، اما عدم‌پشتیبانی جریان‌های سیاسی و به تبع آن رسانه‌ها سبب شده که برآیند این تلاش‌ها چندان نباشد که عامه‌ی مردم، فروغی را دست‌کم در حد چند عبارت بشناسند.

1. Edith Wharton (1862-1937)

2. institutionalism

۳. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷). *مقالات فروغی*، جلد اول، به کوشش محسن باقرزاده، تهران: توس، صفحه ۱.

۴. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۹). *سیاست‌نامه ذکاءالملک*، به اهتمام ایرج افشار و هرمز همایون پور، تهران: کتاب روشن

۵. جهانبگلو، رامین. *فروغی و بنیاد لیبرالیسم/ایرانی*، ترجمه: حسین فراستخواه، به نقل از تارنگار آفتاب.

۶. آشوری، داریوش. *علوم انسانی در ایران و مسئله زبان آن*، گفت‌وگو با سایت رادیو زمانه، ۲۰۱۰.

۷. غنی‌نژاد، موسی. *محمدعلی فروغی در عرصه سیاست و اقتصاد*، روزنامه دنیای اقتصاد، شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۵.

اثبات این گمنامی کار دشواری نیست. اگر در خیابان انقلاب تهران از رهگذران پرسید آیا محمدعلی فروغی را می‌شناسند؟ جملاتی بی‌ربط و همراه با مکث فراوانی را از جمعیت کتاب‌خوان جامعه خواهید شنید. شاید هم عده‌ای از مردم شعردوست، این نام را روی جلد آثار سعدی دیده باشند. در بهترین حالت ممکن هم شاید او را به عنوان نخست وزیر دوران رضاشاه بشناسند. همین! باور کنید این میانگین شناختی است که عامه‌ی مردم ایران از محمدعلی فروغی دارند. اما فی‌المثل اگر این پرسش را در مورد دکتر مصدق، میرزا کوچک‌خان، امیرکبیر یا کمال‌الملک پرسید، این عبارات کمترین پاسخ‌هایی است که می‌شنوید: ملی کردن صنعت نفت، مبارزه در جنگل‌های گیلان یا تأسیس دارالفنون، نقاش چیره‌دست.

جامعه‌ی ایران از حوالی دهه‌ی بیست، همه‌چیز را از دریچه‌ی چاپ‌گرایی و از پشت عینک سوسیالیسم دیده و ارزش‌گذاری کرده است. به عنوان نمونه شاملو به سعدی و فردوسی به جرم خدمت و ثناگویی اشراف و شاهان چه بی‌مهری‌ها که نکرده و دکتر شریعتی از ابوذر غفاری به عنوان یک «سوسیالیست خداپرست» چه تندیس اسطوره‌ای که نساخته است. همچنین بسیار گفته شده که ایرانیان حافظه‌ی تاریخی ندارند، بنابراین ادانشدن حق تاریخ‌سازان در این دیار، چندان غریب نیست، اما به نظر می‌رسد در مورد فروغی داستان قدری رازآلودتر است و ایرانیان یکی از دیدنی‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصرشان را اساساً ندیده‌اند.

البته در سال‌های اخیر در مورد فروغی شاهد تولید محتوا در دو جریان فکری متمایز بوده‌ایم: نخست در نشریات تخصصی تاریخ و سیاست که متمایل به رویکردهای میانه‌رو هستند. این جریان‌سازان فکری، به شکل مستقیم و یا در قالب بازخوانی برخی از پرونده‌های تاریخی به فروغی پرداخته‌اند، به عنوان نمونه می‌توان به شماره‌هایی از

بخارا^۱، مهرنامه^۲، اندیشه‌پویا^۳ و سیاست‌نامه^۴ اشاره کرد. دوم، جریان‌های جدید که نظریه‌پردازانشان خود را عالم‌الغیب و الشهاده می‌دانند و در همه امور سیاسی و تاریخی و معنوی، بالفطره کارشناس هستند و در سال‌های اخیر احساس تکلیف کرده‌اند، تا با تولید محتوای رنگارنگ، از بزرگان زنده و مرده‌ی این ملک جز به خبثت و وطن‌فروشی و بی‌دینی، نام نبرند. برای بازبینی تولیدات فکری این بزرگواران، کافی است در سایت‌های اینترنتی در مورد فروغی به جست‌وجوی فیلم بپردازید. آنگاه خواهید دانست سخن از چه کسانی است؟

۲. شاید با قطعیت نتوان مبدأ «تحول‌خواهی» ایرانیان در قرون اخیر را یافت، اما به نظر می‌رسد بتوان رویارویی با مغرب‌زمین را منشأ آن دانست. تلخ‌کامی ایرانیان پس از شکست در جنگ‌های با روسیه؛ افزایش مراودات سیاسی و تجاری با طایفه‌داران جهان مدرن؛ اقامت تحصیلی ایرانیان در انگلستان، فرانسه و حتی روسیه خبر از فاصله‌ی غافلگیرکننده‌ی بین جهان ما و آنها می‌داد. رخوت و ناکارآمدی نهادهای موجود، درمندان را وامی‌داشت، در اندیشه‌ی نوکردن قبای سنت‌های تاریخی باشند. عباس‌میرزا، قائم‌مقام‌فراهانی، امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزای نائینی، ملک‌خان، آخوندزاده، زین‌العابدین مراغه‌ای، آدمیت، طالبوف، مشیرالدوله‌ها و ذکاءالملک‌ها را می‌توان از پیشاهنگان این جریان برشمرد. اگرچه این همه را نمی‌توان از یک قماش فکری دانست، اما مخرج مشترک آنها با همه‌ی تفاوت‌های کمی و کیفی دستاوردهایشان، آرمان تحول بود. از این آتش‌جانان، عده‌ای می‌اندیشیدند که باید از نوک پا تا فرق سر، فرنگی شد و نحله‌ای هم چاره را در بازگشت به مبادی فرهنگ و هویت تاریخی و دینی دیدند و کوشیدند تا جامه‌ی دین را به عنوان یگانه عامل نجات و پیشرفت امت اسلام، از دستبرد تحریف‌ها و بدعت‌ها بپیرایند و این

۱. شماره ۱۲۱، آذر و دی ۱۳۹۶.

۲. شماره ۴۳، مرداد ۱۳۹۴.

۳. شماره ۳۱، خرداد ۱۳۹۶.

۴. شماره ۷، شهریور ۱۳۹۶.

را تنها راه درست، برای ورود به جهان جدید دیدند. گروهی هم میان مسجد ما و میخانه‌ی فرنگ، در جست‌وجوی راهی بودند تا ارزش‌های جهان جدید را در بستر تاریخ و فرهنگ ما بومی‌سازی کنند. تجلی این نگاه سوم را می‌توان در نوای ویولن کنل علینقی‌خان وزیری، پیانوی مرتضی‌خان محجوبی و قیصرنامه ادیب پیشاوری و شعر مادر ایرج‌میرزا دید.

۳. انقلاب مشروطه را شاید بتوان برآیند اجماع نخبگان ایران روی همین آرمان تحول دانست. وقتی به این تمنای مؤمنانه، هیجان، شتاب‌زدگی، ناپختگی و بی‌تجربگی را بیفزاییم، حاصل معجونی ناگوار از اوج‌گرفتن‌ها و فروافتادن‌های بیابای نسل‌های متمادی است و پرسشی نه در جست‌وجوی پاسخ، که شکوه‌ای از سر درد: یک قوم نکوشیده رسیدند به مقصد، یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند ...

جامعه‌ی ایران در چند سده‌ی گذشته اغلب در دو دوران در نوسان بوده است: دورانی که مردم خود را در یک قدمی رسیدن به آرمان خود می‌دانند و از فرط شور و هیجان با غلظت و شدت هر صدایی را که به کمتر از آرمان‌شان رضایت دهد در نطفه خفه می‌کنند و دیگر زمانی که از یک شکست ناشی از تندروی باز می‌آیند به لاک انزوا می‌خزند و به مخدرهای حقیقی و مجازی پناهنده می‌شوند و از شدت تلخ‌کامی، از هر تغییر و اصلاحی نومید و روی‌گردان هستند. آنچه همواره در این کشاکش، قربانی عید و عزای ایرانیان بوده، میانه‌روی، عمل‌گرایی و شخصیت‌هایی با این صفات است. این افراد رجزخوان و هوچی نیستند؛ قهرمان‌بازی در نمی‌آورند؛ اهل تعامل و مذاکره هستند نه اهل جوش‌وخروش و خطابه‌های پرحرارت؛ کسب محبوبیت، بزرگترین غایت‌شان نیست؛ شهوت شهرت ندارند؛ و خود را سخنگوی بالامنابع مردم نمی‌دانند. با این انگشت‌شماران چه کردیم؟ آنها را با چه قالبی می‌نوازیم: خائن، سازش‌کار، عملیه‌ی ظلم، عامل بیگانه، بی‌خاصیت، بی‌بصیرت، وابسته، دارای افکار التقاطی و ... آنها را به کنج انزوای تاریخی رهنمون می‌کنیم. پیش‌بینی حاصل‌کار، چندان دشوار نیست: فراموشی و دیده‌نشدن و در نتیجه رشدنیافتن این ویژگی‌ها در نسل‌های بعد و بازتولید

چرخه‌ی شومی که یک‌سوی آن نیاز عوام به قهرمان است و در سوی دیگر آن عوام‌زدگی رجال سیاسی.

۴. فروغی به راستی یک شخصیت ذوالفنون است که هر وجه از هنروری‌هایش به تنهایی برای کسب بالاترین سطح از نامی‌شدن کفایت می‌کند و شگفتا که جمع اینها در مورد او چنین نکرده است. شخصیت او نیز در این دیده‌نشدن، چندان بی‌میل و اراده نبوده است. گفته‌ها و نوشته‌های او گواه سلوک فروتنانه، متانت علمی و بلندطبعی ذاتی اوست. متن وصیت‌نامه و پاسخ به دکتر مصلح^۱ که هر دو در سال‌های اخیر به‌دست آمده و در بخش پایانی کتاب سیاست‌نامه دکاءالملک منتشر شده، نشان می‌دهد که او علی‌رغم کسب بالاترین مشاغل سیاسی، دل در گرو این مناصب نداشته است. انسانی که چندی قبل از رسیدن به اولین دوره‌ی نخست‌وزیری در ۱۳۰۴ در سن ۵۰ سالگی مبادرت به نوشتن وصیت‌نامه می‌کند و در آن می‌گوید: «اینک دوره‌ی جوانی طی شده و قوایم رو به انحطاط می‌رود و ابواب تمتع و تنعم به رویم مسدود می‌گردد و در دنیا دیگر هیچ توقع و انتظار و امید و آرزویی ندارم جز اینکه شما را مردان لایق و هنرمند و با شرف و آبرومند ببینم...»، به نظر نمی‌رسد دلبستگی چندانی به جاه و مقام و شهرت داشته باشد.

تنوع ابعاد دستاوردهای فروغی در تمام عمرش گسترده است و به جز یک دوره کوتاه از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ که از عالم سیاست دور نگه داشته شده، در تمام عمر مناصب سیاسی، و کارهای ادبی و فرهنگی را با هم داشته است. به بیان دیگر ساحت‌های رنگارنگ او تقدّم و تأخّر زمانی ندارند. بنابراین اساساً ما با چند فروغی روبرو هستیم:

الف) فروغی مؤلف و مترجم

یکی از وجوه فروغی، صاحب اثر بودن او در عرصه‌ی فرهنگ است. او یک ادیب، زبان‌شناس، مؤلف، مترجم، مصحح ادبی، فیلسوف، روزنامه‌نگار و به عبارت بهتر یک علامه‌ی علوم انسانی است. ابداع و معادل‌سازی بسیاری از واژگان حقوقی و فلسفی و

علمی که امروز کاملاً رایج شده‌اند، از جمله کارهای اوست. به عنوان نمونه واژه «حقوق» به معنای علم قوانین از واژه گزینی‌های اوست.^۱

در بررسی تألیفات او با آثاری روبرو هستیم که برخی از آنها تا زمان ما کمتر بدیلی یافته است: تصحیح کلیات سعدی؛ سیر حکمت در اروپا؛ و آیین سخنوری. ترجمه‌ها و گردآوری‌هایی که دروازه ورود به مفاهیم جدید و راسته‌های علمی جدید هستند: اصول ثروت ملل؛ آداب مشروطیت دول؛ دوره‌ی مختصر از علم فیزیک؛ و مختصر تاریخ ایران. بسیاری از این آثار، حسب نیاز جامعه‌ی محصلین آن روز، به‌ویژه محصلین مدرسه علوم سیاسی که خود او تدریس، معاونت و در ادامه ریاست آن را عهده‌دار بود، گردآوری شده است. بنابراین از تدوین اولین کتب درسی دوره‌ی ابتدایی تا ترجمه و تألیف کتاب‌های موردنیاز محصلین مدارس عالی در کارنامه او دیده می‌شود.

همچنین او در جوانی دستیار پدر خود، محمدحسین فروغی (ذکاءالملک اول) در روزنامه‌ی تربیت - نخستین روزنامه‌ی غیردولتی ایران - بود و بعدها هم در زمان تصدی - های سیاسی‌اش، کار مقاله‌نویسی برای مطبوعات را ترک نکرد. حتی تا دهه‌های بعد از مرگش مقالات او به مناسبت‌های مختلف در مطبوعاتی چون ینما و تعلیم و تربیت چاپ می‌شد.

دکتر شفیعی کدکنی در مقدمه کتاب *با چراغ و آینه* می‌گوید:

روزگاری زبان فارسی و فرهنگ ایرانی نگهبانانی از نوع محمدعلی فروغی، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال، دهخدا، نفیسی، فروزانفر، معین و خانلری داشت. اینان گنجوران گذشته و معماران آینده‌ی این زبان و فرهنگ بودند. بسیاری از کسانی که امروز خود را جانشینان این بزرگان می‌شمارند از خواندن کتاب‌ها و مقالاتی که به نام خود چاپ

۱. مجله تعلیم و تربیت، سال ششم، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۱۵، تاریخچه حقوق، خلاصه سخنرانی فروغی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

کرده‌اند، عاجزند. آزمون این کار، اگر مصالح سیاسی اجازه دهد، کار دشواری نخواهد بود.^۱

اگر در همین اظهارنظر بنگریم خواهیم دید که از هشت نام ذکر شده به غیر از فروغی، غالب نام‌آوران مورد اشاره، جز مشغولیت در یک یا چند جنبه‌ی ادبی و فرهنگی، یا اشتغال دیگری نداشتند یا صرفاً در مقاطع کوتاهی از زندگی، مختصر ناپرهیزی‌های سیاسی یا حزبی داشته‌اند، ولی بعد به مأمّن خود در عالم فرهنگ بازگشته‌اند. با این حال نام فروغی با وجود مناصب خطیر و طویل‌المدت سیاسی بر صدر فرهنگ‌سازان ایران معاصر بیان شده است.

ب) فروغی دولتمرد

فروغی در وجهی دیگر یک رجل سیاسی تمام‌عیار است که از جهت تعدد عناوین و جایگاه‌های سیاسی، کسی با او قابل قیاس نیست. پاره‌ای از مهم‌ترین مناصب او به این شرح است: نماینده‌ی تهران در مجلس شورای ملی (دوره‌ی دوم و سوم)؛ رئیس مجلس (دوره‌ی دوم در سن ۳۴ سالگی)؛ نایب رئیس مجلس (دوره‌ی سوم در سن ۳۹ سالگی)؛ سفیر کبیر ایران در ترکیه؛ وزیر مالیه (۴ دوره)؛ سرپرست وزارت یا وزیر عدلیه (سه دوره)؛ سرپرست وزارت یا وزیر خارجه (۵ دوره)؛ وزیر جنگ (۴ دوره)؛ ریاست دیوان تمیز (دیوان عالی کشور)؛ نخست‌وزیری (سه دوره)؛ نماینده‌ی ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی؛ ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه‌ی ملل. او همچنین در سال ۱۳۰۸ شمسی و در دهمین اجلاس مجمع عمومی جامعه‌ی ملل، به ریاست جامعه‌ی ملل برگزیده شد، در این باره به روشنی می‌توان گفت که هیچ ایرانی به چنین مقام بین‌المللی دست نیافته است.

سواى این عناوین متعدد، نباید نقش تاریخ‌ساز او، در تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح چند اصل متمم قانون اساسی برای انتقال حکومت از قاجار به پهلوی، و همچنین

۱. شفیعی کدکنی، محمدرض (۱۳۹۰). با چراغ و آینه، تهران: انتشارات سخن، صفحه ۲۱.

مذاکره‌ی سرنوشت‌ساز او با متفقین در زمان اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ که مانع از تجزیه ایران شد را از نظر دور داشت. ضمن اینکه اگر دستاوردهای تاریخی و غیر-قابل‌انکار دوران سلطنت رضاشاه مثل تأسیس دانشگاه تهران و فعالیت‌های فرهنگی مثل تأسیس فرهنگستان علوم، هزاره‌ی فردوسی و ساخت آرامگاه‌های مفاخر ایران... را در نظر بگیریم، بخش قابل تأمل آن در ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ یعنی دومین و طویل‌المدت‌ترین دوره ریاست‌الوزرای اوست و بعد از آن تا شهریور ۱۳۲۰ عملاً حکومت رضاشاه هیچ دستاورد ملموسی نداشت. البته در این دوران رضاشاه از رجال ناموری چون تیمورتاش و علی‌اکبرخان داور که در به سلطنت رسیدن او نقش داشتند و سال‌های آغازین سلطنتش را مدیریت کردند، کسی را باقی نگذاشته بود.

ج) فروغی بنیان‌گذار سازمان‌های فرهنگی

وجه ملموس دیگر فروغی گویا تلفیقی از این دو جهان است. به عبارت بهتر او یک بنیان‌گذار است که با استفاده توأمان از جایگاه سیاسی و تسلط علمی خود، مؤسس ارگان‌هایی نظیر دبیرخانه مجلس شورای ملی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و انجمن آثار و مفاخر ملی می‌شود. سازمان‌های فرهنگی که امتداد حیات‌شان تا روزگار ما، نشان از ضرورت وجودی آنها در پاسداشت سرمایه‌های نمادین دارد.

یکی دیگر از فعالیت‌های فروغی ساخت مدارس با نام ایرانشهر در سراسر ایران با همراهی مرحوم علی‌اصغر حکمت^۱ و با استفاده از هنر معماران ناموری چون آندره گدار^۲ و ماکسیم سیرو^۳ از جمله در تهران، یزد و کرمان است. دبیرستان ایرانشهر یزد تا زمان نگارش این متن پابرجاست و طی هشتاد سالی که از تأسیس آن می‌گذرد همواره کانون

۱. وزیر فرهنگ فروغی در دوره دوم نخست‌وزیری (۱۳۷۱-۱۳۵۹ ش).

2. André Godard (1881-1965)

3. Maxime Siroux (1907-1975)

تولید نخبگان آن دیار بوده است. به هر حال این بخش از کارنامه‌ی فروغی، مجال‌ی بیش از این طلب می‌کند.

د) فروغی قانونگذار

اما در چهارمین وجه کاملاً متمایز از سایر وجوه بر شمرده، او یک قانونگذار است. در مقالات و اظهارنظرهای متعددی در خصوص نقش فروغی در عرصه‌ی حقوق اغلب کار او، تا سطح ترجمه‌ی کتاب آداب مشروطیت دول، فرو کاسته شده است. در صورتی که او در تدوین، نگارش و ویرایش دست‌کم پنج قانون مهم حقوق خصوصی^۱ که شالوده‌ی شکل‌گیری نظام قضایی بوده «مدخلیت تام» داشته و متحمل مرارت‌های زیادی شده است، از جمله قانون مدنی ایران که تا زمان نگارش این متن جاری است و سخنی هم برای نوکردن آن به میان نمی‌آید. این قانون علی‌رغم کهنگی الفاظ و با وجود تمام تحولات گسترده و ساختاری اجتماعی و اقتصادی که از زمان تصویب آخرین بخش این قانون (۸۳ سال پیش) در جامعه ایران به وجود آمده، کماکان فربه‌ترین منبع حقوق خصوصی ایران است. ولی متأسفانه این‌وجه فروغی به شدت مورد غفلت هم‌زمان مورخان و حقوقدانان قرار گرفته است، بنابراین در این مجال کوشیده شده به این بخش، قدری بیشتر پرداخته شود.

اگرچه درخشان‌ترین دوره در ادوار مختلف قانون‌نویسی و نوسازی نهاد قضا را در تاریخ ایران، دوره‌ی پهلوی اول می‌دانند، اما اسناد مهمی نشان می‌دهد که شالوده‌ی تغییر دستگاه قضا و مقدمات تدوین قوانین مدنی و جزایی، حدود ۱۴ سال قبل از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، توسط افرادی از جمله فروغی پی‌ریزی شده بود. در جست‌وجوی تدوین‌کنندگان قانون مدنی ایران به این نام‌ها می‌رسیم: سیدمحمد فاطمی‌قمی (۱۲۵۴-۱۳۲۴ ش)، سیدنصرالله تقوی (۱۲۵۰-۱۳۲۷ ش)، محسن‌صدرالاشراف

۱. قانون تشکیلات عدلیه، قانون اصول محاکمات حقوقی، قانون اصول محاکمات جزایی، و قانون مجازات و قانون مدنی.

(۱۳۴۱-۱۲۵۰ ش)، محمدکاظم عصار (۱۳۵۳-۱۲۶۳ ش)، مصطفی عدل [منصورالسلطنه] (۱۳۲۹-۱۲۶۱ ش)، که مرحوم سیدمحمد فاطمی قمی و سیدنصرالله تقوی بیشترین سهم را در تدوین این قوانین داشته‌اند. علی‌رغم سهم قابل تأملی که فروغی در تهیه‌ی منابع، نگارش و مدیریت سیاسی به جریان افتادن قانون محاکم و قانون مدنی داشته، نه در اسناد تاریخی و نه در منابع حقوقی ذکری از فروغی نیست. در این خصوص مرور اسناد زیر قابل تأمل است:

چکیده‌ای از سخنرانی فروغی در دی‌ماه ۱۳۱۵ در جمع دانشجویان حقوق دانشگاه تهران با عنوان تاریخچه حقوق در دانشکده حقوق و علوم سیاسی:^۱

حکومت واقعی را علمای دین حق خود می‌دانستند و نمی‌خواستند از دست بدهند ... و اگر عدلیه صحیح درست می‌شد یا حکومت از دست آنها بیرون می‌رفت یا مجبور می‌شدند با قید به نظامات و اصولی حکومت کنند آن هم منافی با صرفه و مصالح آنها بود... [برای مخالفت] بهانه این بود [که] با وجود قانون شرع، قانون دیگر محل احتیاج و جایز هم نیست و حتی [آن] چیز دیگر را قانون نمی‌توان نامید ... بالاخره مرحوم مشیرالدوله‌ی اخیر که وزیر عدلیه شد تدبیری اندیشید و در مجلس عنوان کرد که عدلیه محتاج به قوانینی است ... اول قانونی که از کمیسیون گذشت قانون تشکیلات عدلیه بود ... دوم قانونی که گذشت قانون اصول محاکمات حقوقی بود که تهیه‌ی آن را مرحوم مشیرالدوله دیده و زحمت گذراندنش را از کمیسیون کشیده بود، اما رسمیت نیافته بود تا اول سال ۱۳۳۰ قمری یعنی ۲۵ سال پیش (۱۲۹۰ شمسی) نوبت اولی که من وزیر عدلیه شدم آن قانون را رسمیت دادم و حکم به اجرای آن دادم ... چیزی نگذشت [که] با مرحوم مشیرالدوله و آقای حاجی سید نصرالله تقوی و دو سه نفر دیگر کمیسیونی تشکیل داده به تهیه قانون اصول محاکمات جزایی پرداختیم ... معهذا ... آن را هم به عنوان قانون موقتی به جریان انداختیم ... [اما این قوانین] مربوط به اساس محاکم عدلیه و عملیات آنهاست و فقط محاکم را تنظیم می‌کند و حقوق اصلی مردم را بر یکدیگر ... مشخص نمی‌نماید و این اصول به قوانین مدنی و جزایی استقرار می‌یابد ... ولی اگر

۱. تاریخچه حقوق.

می‌خواستیم نغمه قانون مجازات و قانون مدنی را بلند کنیم هنگامه‌ای برپا می‌شد که در مقابل قانون شرع قانون وضع می‌کنند... این بود که این قسمت را محرمانه شروع کردیم و به اتفاق آقای تقوی و آقای فاطمی مشغول شدیم در حالی که اطمینان نداشتیم که زحمتی که می‌کشیم هیچ‌وقت به ثمر برسد و به موقع عمل بیاید و خداوند یاری کرد و تا مقداری از این کار صورت گرفت ... پهلوی طلوع کرد و ورق به کلی برگشت هم اساس عدلیه از نو ریخته شد و هم قوانین، تکمیل و تجدید شد و آنچه ما پنهانی و با هزار احتیاط می‌خواستیم درست کنیم علنی و آشکار صورت گرفت و قوانینی تنظیم شد که امروز در دست دارید و به شما تعلیم می‌شود ... در دانشگاه تنها تعلیم علوم نباید بشود، بلکه تکمیل علوم هم باید بشود ... اوضاع دنیا و زندگانی بشر دائماً در تغییر و تحول است و قوانین هم همین حالت را دارند و هیچ وقت نمی‌توان معتقد شد که قانون موجود کامل و بی‌عیب و نقص است.

در نامه تازه‌یافته‌ای که علی‌القاعده باید در اواخر ۱۳۰۵ نگاشته شده باشد در پاسخ به اتهامات دکتر مصدق به فروغی در خصوص پذیرش اعاده‌ی کاپیتولاسیون نسبت به روسیه می‌خوانیم:^۱

[مصدق] خیانتکاری مرا به دو فقره عنوان کرده است؛ یکی اینکه مراسله به سفارت روس نوشته و اعاده کاپیتولاسیون را قبول کرده‌ام ... که اگر حقیقت داشت البته خیانت بود ... اما ... به کلی دروغ است. [حتی آنها] هیچ وقت چنین تقاضایی نکرده‌اند. [بلکه گفته‌اند]: چون کاپیتولاسیون نسبت به ما لغو شده است میل داریم ... نسبت به دیگران هم ملغا شود، و از جمله مسائلی که من در آن کار کرده‌ام همین الغای کاپیتولاسیون است ... یکی از وسایل حصول این مقصود اصلاح و تکمیل قوانین است و من با اینکه رسم ندارم خودنمایی کنم، اینک به ناچار می‌گویم که در تدوین بیشتر قوانینی که تاکنون برای عدلیه تهیه شده، چه آنها که رسمیت یافته و چه نیافته، شرکت و مدخلیت تامه داشته‌ام، و اگر عیب و نقصی در آنها باشد از آن است که قوانین بشری از عیب و نقص ناگزیر است؛ خاصه برای مردمی که به کار تازه شروع می‌کنند. معذک همین

۱. سیاست‌نامه ذکاءالملک صفحه ۲۹۱.

قوانین موجود را اگر حسن جریان بدهند و محاکم عدلیه را محترم بشمارند، دارای مقامی خواهد شد که دولت ایران بتواند کاپیتولاسیون را الغا کند و به دول خارجه بقبولاند.

نامه‌ی فروغی به رضاشاه در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ شمسی و درخواست اعطای عصای سَرْمُرْصع به پاس زحمات تدوین قانون مدنی به جناب فاطمی، مستند به دفترچه-ی خاطرات مرحوم فاطمی و دیگر نوشتار و خاطرات مرحوم فاطمی:^۱

ابتدا به روزشمار حوادث مرتبط با تأسیس پهلوی و تدوین قانون مدنی به صورت توأمان نگاهی بیاندازیم.

در ۹ آبان ۱۳۰۴ انقراض قاجاریه تصویب شد.

در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ سلطنت به پهلوی منتقل شد.

در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ رضاخان در مجلس شورای ملی سوگند خورد وظایف پادشاهی را عهده‌دار و بر تخت مرم نشست.

در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاج‌گذاری رضاشاه در تالار سلام انجام گرفت.

در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ به خواست فروغی از کار فاطمی در تدوین قانون مدنی با اعطای عصای مرصع تقدیر شد.

در ۱۰ دی‌ماه ۱۳۰۶ هیئت تدوین قانون مدنی منصوب و شروع به کار کرد.

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ جلد اول قانون مدنی مشتمل بر ۹۵۵ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۱. مستندات پیوست مقاله احمد رضا نائینی. نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی، نشریه پیام بهارستان بهار ۱۳۸۸.

از ۶ بهمن ۱۳۱۳ تا ۸ آبان ۱۳۱۴ جلد دوم و سوم قانون مدنی در حقوق اشخاص و ادله اثبات دعوا مشتمل بر ۳۸۰ ماده دیگر به تصویب رسید و قانون مدنی با ۱۳۵۵ ماده کامل شد.

اینک بخش‌هایی از متن نامه‌ی فروغی به رضاشاه:

خاطر مهر مظاهر ملوکانه را به سوابق زحمات گرانمایی که جناب مستطاب عمده‌الفضلاء و الفقها آقای امیرزا سید محمد قمی (فاطمی) در این راه (تدوین قانون مدنی) متحمل شده ... متذکر می‌سازد و معزی الیه مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۴۰۰ ماده با کمک چاکر راجع به قوانین مدنی ترتیب داده‌اند که الحق سزاوار تقدیر و تحسین ذات اقدس شهریاری است ... و متمم آن هم مشغول در دست مطالعه است و امید می‌رود که به زودی حاضر و تقدیم مجلس شورای ملی گردد. تهیه و تدوین قانون مدنی از کارهای مشکلی است که در ممالک اروپا سال‌ها وقت و زحمت دانشمندان معروف را صرف خود نموده در اینجا ... هم امر بسیار صعب و مشکلی بوده که آقای امیرزا سید محمد به خوبی از عهده بر آمدند و جا دارد که از طرف قرین اشرف ملوکانه که در این موقع جشن تاجگذاری با تقدیر از زحمات ایشان و تشویق اهل فضل و هنر یک عصای سر مرصع مرحمت و اعطا گردد. این است که جسارتاً فرمانی را برای توشیح مبارک تقدیم سریر عظمای می‌نماید.

این هم متن فرمان دریافت عصای سَرْمُرَّصع:

نظر به پاس خدمت و تشویق اهل دانش و فضل و نظر و نظر بخدمات گرانمایی که جناب مستطاب عمده‌الفضلاء و الفقها میرزا سید محمد قمی عضو دیوان عالی تمیز در تهیه و انشاء قانون مدنی که اراده ما به تدارک آن علاقه گرفته بود به دولت شاهنشاهی نموده‌اند بر حسب پیشنهاد جناب اشرف میرزا محمدعلی‌خان فروغی رئیس‌الوزراء مشارالیه را به اعطای یک قبضه سرعصای مرصع قرین اعزاز می‌فرماییم.

جای دیگری از یادداشت‌های مرحوم فاطمی، او با لحنی حاکی از گلایه به تغییر (ویرایش) در متن قوانینی که او نوشته اشاره شده است:

دهم بهمن ۱۳۰۶ برای مطالعه در قانون مدنی دعوت شدم. و این قانون مدنی همان است که من سابقاً ترتیب داده بودم و فی الجمله تغییر پیدا کرد.^۱

از استاد جلال همایی نیز نقل شده است که:^۲

قانون مدنی طفل نابالغ فقه است که پس از ترجمه‌شدن از فقه، ترجمه را به نظر مرحوم محمدعلی فروغی ذکاءالملک رساندند و آن مرحوم در نثر آن اصلاحاتی را به عمل آورد و به‌صورتی که تصویب شد، در آمد.

مرور موارد فوق دست‌کم ما را به چنین نتایجی رهنمون می‌کند:

- ✓ موضوع تجدید ساختار نهاد قضاوت و تدوین قوانین جدید از دغدغه‌ها و فعالیت‌های جدی فروغی از ۱۲۹۰ تا ۱۳۱۴ شمسی بوده و تدوین قانون مدنی، بسیار قبل از شکل‌گیری هیئت‌تدوین در ۱۳۰۶ و در سال‌های آخر دوره قاجار صورت گرفته‌است.
- ✓ به سختی می‌توان پذیرفت که نثر منشیا نه و موجز و سعدی‌وارِ قانون مدنی، اثر قلم کسانی باشد که عمری را بیشتر با متون فقهی مأنوس بوده‌اند.
- ✓ به سختی می‌توان پذیرفت فصل‌بندی، انشاء و مقابله‌ی قانون مدنی با سایر قوانین مدنی موجود، از جمله قانون مدنی فرانسه، مصر و عثمانی، که در یادداشت‌های مرحوم فاطمی ذکر شده، و موارد قابل تأملی که در قانون مدنی سابقه فقهی ندارند

۱. احمد رضا نائینی. نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی، نشریه پیام بهارستان، بهار ۱۳۸۸.

۲. فقه فارسی، سیدمحمد فاطمی قمی (به کوشش: دکتر ناصر دولت‌آبادی)، مؤسسه انتشارات آوای نور چاپ اول ۱۳۷۷، صفحه ۲۲.

مثل موارد مرتبط با حقوق بین الملل خصوصی، کار شخص یا اشخاصی باشد که زبان خارجی نمی‌دانند.

✓ هم در سخنرانی ۱۳۱۵ و هم در نامه ۱۳۰۵ هر جا که سخن از شکل‌گیری قانون است، فروغی بلافاصله به وجود نقص در قانون اشاره کرده است و این عمل را می‌توان از باب فروتنی ارزیابی کرد و نه استخفاف کار دیگران. چنانچه می‌بینیم او برای پاسداشت کار فاطمی کوشیده و تلاشش را به معرض ستایش می‌گذارد و این خود نشانه‌ی واضحی از داشتن «مدخلیت‌تام» مورد اشاره او در تدوین قوانین است.

واکاوی این بخش بیان‌نشده از تاریخ تدوین قوانین مکتوب ایران، ضرورت غیرقابل انکاری دارد. و خود می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌های تاریخ و حقوق قرار بگیرد.

۵. مخالفین فروغی او را به اتهاماتی از جمله تحکیم پایه‌های یک نظام استبدادی، عضویت در فراماسونری، غرب‌زدگی، ناسیونالیسم افراطی، بی‌دینی، یهودی‌بودن و ... نواخته‌اند. اما نه این قلم وظیفه دفاع از فروغی را بر عهده دارد و نه او به حکم انسان بودن از خطا و اشتباه مصون است. شاید بتوان پرداختن به صحت و سقم این اتهامات را مثل سایر موارد فشرده‌ی این نوشتار به مجال گسترده‌تری وانهاد، اما نمی‌توان از فروغی ولو به اختصار سخن گفت ولی در مورد نسبت او با فراماسونری سکوت اختیار کرد.

گفته‌شده که او استاداعظم و چراغ‌دار لُژ بیداری/ایرانیان بوده که این القاب و عناوین بالاترین مراتب ماسونی است.^۱ پدر او میرزا محمدحسین فروغی و میرزاملکم‌خان از اولین ماسون‌های ایران بوده‌اند.^۲ این موضوع را به دلیل وجود استنادات متعدد نمی‌توان رد کرد، اگرچه در آثار و نوشته‌های فروغی چنانچه معمول ماسون‌هاست ردی از آن یافت نمی‌شود.

۱. راثین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران: امیرکبیر، جلد اول صفحه ۴۰ و ۲۵۳.

۲. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، صفحه ۳۷.

غالباً هرجریان فکری و مکتب اعتقادی پس از شکل‌گیری و در فرآیند عمل، از مقاصد اولیه فاصله می‌گیرد. چنانچه ادیان نیز از این آفت مصون نبوده‌اند. به عنوان نمونه چه کسی می‌تواند تصوف افتخارآمیز خراسان در قرون دوم تا چهارم هجری را با متصوفه‌ای که حافظ در قرن هشتم از جورشان می‌نالید، از یک جنس بداند؟! بر همین سبیل برای فراماسونری که با شعارهای آزادی، برادری و برابری آغاز شده، در ادوار مختلف نمی‌توان حکم واحدی صادر کرد. گو اینکه فراماسونری بنا به مقتضای ذات خود، مستنداتی برای اهل تحقیق باقی نمی‌گذارد.

پیدا کردن اشتراکات فکری، یا اعتقادی یا سیاسی بین اعضای این لژ بسیار دشوار است. همچنین ساده نیست بگوئیم محفلی که این سطح از رجال نامور و نخبگان جریان‌های گوناگون فکری و خادمان فرهنگ و هنر ایران عضو آن بوده‌اند، طرح‌های شوم استعمار را علیه کشور پیاده‌سازی می‌کردند و میرزاحمدعلی‌خان فروغی بر صدر مجلس‌شان نشست و در حال توزیع فرامین مخابره‌شده از لندن است.

حال که راهی به درون این تاریک‌خانه نداریم شاید یکی از راه‌های ممکن برای کسب شناخت نسبی این باشد که نام دیگر اعضای این لژ را، مرور کنیم^۱ و قضاوت بیشتر را به مخاطبان بسپاریم:

ابراهیم‌خان حکیم‌الملک (نخست‌وزیر و مؤسس لژ)، حاج امین‌الضرب (تاجر و پدر برق ایران)، سیدحسن تقی‌زاده (وزیر دارایی، سناتور و سیاستمدار)، علی‌اکبرخان دهخدا (صاحب لغت نامه دهخدا)، مشیرالدوله (میرزا حسن خان)، سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی (پدر مرحوم محمدعلی جمالزاده)، سیدنصرالله تقوی (حقوقدان که در همین مقاله از او یاد شده است)، حاج‌محمدعلی سیّاح (صاحب سفرنامه حاج سیّاح)، حاج‌شیخ ابراهیم زنجانی (فقیه)، سردار اسعد بختیاری دوم (پسر فاتح تهران)، مستوفی‌الممالک (میرزا حسین خان)، آسیدمحمد طباطبایی (روحانی مشروطه خواه معروف)، ارباب کیخسرو شاهرخ (بانی کتابخانه مجلس و سناتور و نماینده زردشتیان

۱. فراموشخانه و فراماسونری در ایران صص ۴۵۳-۴۴۶.

تهران)، معیرالممالک (شاهزاده و سیاستمدار)، وثوقالدوله (نخست وزیر)، میرزارضای غفاری (کمال‌الملک نقاش)، ظهیرالدوله (صفا علی‌شاه سیاستمدار و صوفی)، قوام‌السلطنه (احمدخان)، میرزاابوالحسن خان فروغی (برادر فروغی دیپلمات و معلم قرآن).

سخن پایانی

در طی حدود هفت دهه‌ای که از استقلال «علم‌توسعه» از اقتصاد می‌گذرد، علمای آن همواره در پی کندوکاو در مفهوم «توسعه» و مؤلفه‌های آن، شروط گام‌نهادن در راه توسعه، ریشه‌یابی موانع و دلایل توسعه‌نیافتگی کشورها، اصول ثابت توسعه، تابع بودن توسعه‌ی اقتصادی نسبت به توسعه‌ی سیاسی^۱ و ... بوده‌اند.

بسیار گفته شده که توسعه در جوامع گوناگون یک الگوی مشخص ندارد و مسیر توسعه در هر جامعه‌ای متناسب با بسترهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی آن، قابل‌ترسیم است. اما با توجه به یگانگی مقصد توسعه، نمی‌توان بدون دستیابی به یک سلسله از ارزش‌های جهانی، توسعه‌ای را متصور بود.

داگلاس نورث^۲ از نهادگرایان برجسته و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، نهاد را «قواعد بازی در جامعه» تعریف می‌کند و نونهادگرایان اجتماعی، تغییرات نهادی را با نقش تاریخ و فرهنگ در شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی به عنوان یکی از ارکان توسعه توضیح می‌دهند.

حال اگر با نگاهی نهادگرایانه، «توسعه» را سقفی بدانیم که بایست بر ستون‌های نهادها گذارده شود و بخواهیم این ستون‌ها را شناسایی، اولویت‌بندی و بازسازی کنیم، شاید کمتر مخالفتی با اولویت‌داشتن و معرفی این چهار نهاد بنیادین که در ادامه بر شمرده می‌شود، وجود داشته باشد:

۱. سریع القلم، محمود؛ (۱۳۸۰) عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی/یران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، صفحه ۱۰۴.

2. Douglass North (1920-2015)

نخست: نهاد قانون شامل حقوق اساسی دولت - ملت و حقوق متقابل اشخاص نسبت به یکدیگر.

دوم: نهاد آموزش شامل کلیه فرآیندهای رسمی آموزش فرزندان یک جامعه در تمام سطوح.

سوم: نهاد رسانه برای نشر آگاهی در راستای پاسبانی از حقوق مکتسبه‌ی مردم.

چهارم: نهاد فرهنگ برای شناسایی، تقویت، پاسداشت و برکشیدن هویت فرهنگی و تاریخی متمایزکننده‌ی یک جامعه، در راستای خلق آنچه دکتر محسن رنانی از آن به «سرمایه‌های نمادین»^۱ تعبیر می‌کند.

اگر از دریچه‌ی نهادگرایی به کارنامه‌ی فروغی نگاه کنیم، داوری ما در خصوص این پدیده، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و خواه ناخواه با پرسش‌هایی از این دست روبرو خواهیم بود:

آیا نتایج حضور و ظهور فروغی در تاریخ معاصر ایران، به نوبینانی نهادهای توسعه‌منتج نشده است؟

اگر برای هریک از این ارکان چهارگانه، سه نشان افتخار تدارک ببینیم و بخواهیم آنها را بر گردن سه‌تن از بزرگترین مفاخر تاریخ معاصرمان بیاویزیم، آیا در هر کدام، فروغی صاحب یکی از این نشان‌ها نخواهد بود؟

آیا در میان دولتمرد - فرزندان کم‌شمار این ملک، کسی را سراغ داریم که تا بدین پایه، در هر دو ساحت، گام‌های کمی و کیفی چنین بلندی برداشته باشد؟

۱. سرمایه‌های نمادین، نشریه تجارت برتر، شماره ۱۹۶، اسفند ۱۳۹۴؛ سرمایه‌های نمادین گرانیکاه توسعه، فصلنامه دریچه سال نهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

آیا اقبال جریان‌سازان فکری ایران به فروغی در یک دهه‌ی گذشته، یعنی حدود ۶۰ سال پس از مرگ او حاکی از این نیست که سطح اندیشه‌ورزی او دست‌کم به همین میزان، از عصر خود فراتر بوده است؟

آیا غفلت از فروغی در این بازه‌ی زمانی ناشی از استیلاي انواع اندیشه‌های رادیکال به ویژه چپ‌گرایی بر نخبگان جامعه‌ی ایران نیست؟ و آیا پیش‌بینی نمی‌شود که هرچه این جامعه به ارزش میانه‌روی متمایل‌تر شود، فروغی پرفروغ‌تر جلوه کند؟

پاسخ منصفانه به پرسش‌های بالا سبب می‌شود که با احترامی فروتنانه به همه‌ی تحول‌خواهان چند سده‌ی گذشته ایران، به احترام این مرد بایستیم و کلاه از سر برداریم. فروغی یک تابلو نفیس از اخلاق سیاسی، تلاش فرهنگی و عملگرایی فروتنانه است که ضروری است از گنجه‌ی تاریخ معاصر به درآید، غبارروبی شود و بر دیوار اتاق فکرهای توسعه‌ی ایران آویخته شود. به راستی او «فروغی در آسمان کم‌ستاره‌ی ایران»^۱ است.

۱. این عنوان، پیشنهاد استاد ارجمند جناب دکتر محسن رنانی است وقتی دغدغه‌ام را در پرداختن به فروغی با ایشان در میان گذاشتم.